

جایگاه و تأثیر طب عامیانه بر نظام درمانی شمال خراسان در دوره قاجار و پهلوی

اول

ام لیلا محمدزاده^۱

امید سپهری راد^۲

ابوالحسن مبین^۳

چکیده:

پزشکی مردمانه (طب عامیانه)، اختلاطی از باورهای خرافی، تقدیرگرایی و کم توجهی مردم نسبت به امور بهداشتی بود. به نظر می‌رسد بخش مهمی از این باورها در نتیجه‌ی نا آگاهی از روابط علی و معلولی پدیده‌های ماوراءالطبیعه در مورد علت بیماری‌ها بوده است. در جامعه‌ی ایران دوره قاجار و در تداوم آن دوره پهلوی اول، گرایش به باورهای خرافی و انواع اشیاء اعتقادی مانند طلسم و تعاویذ و انتساب بیماری به امور ماوراءالطبیعه بسیار گسترده و عمومی بوده است. وجود بیماری‌های فراوان، عدم آگاهی، نبود بهداشت و پزشکان چیره‌دست، زمینه‌های رشد این باورها را افزون کرده بود. در شهرها و روستاهای شمال خراسان نیز استفاده از خرافه، دعاها و طلسمات رونق بسیاری داشت. این پژوهش، در صدد است با استفاده از روش تحقیق تاریخی که مبتنی بر توصیف و تحلیل است و با طرح این پرسش که طب(باورهای) عامیانه چه تأثیری بر شناخت و درمان بیماری‌ها داشته؟ و نیز با استفاده از داده‌های منابع و به ویژه استفاده از اسناد و نشریات و مصاحبه، به موضوع بهره‌گیری مردم در اواخر دوره قاجار و اوایل حکومت پهلوی، از خرافات و باورهای عامیانه در جهت درمان بیماری‌ها و امور پزشکی بپردازد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که؛ بروز مخاطرات طبیعی(سیل و

^۱ . دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران
([Mohammadzadehakram939@gmail.com](mailto: Mohammadzadehakram939@gmail.com))

^۲ . استادیار گروه تاریخ، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران ([Omid_sepehri@yahoo.com](mailto: Omid_sepehri@yahoo.com))

^۳ . استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد، بجنورد، ایران ([mobayen@bojnordiau.ac.ir](mailto: mobayen@bojnordiau.ac.ir))

زلزله)، یورش اقوام مختلف (ترکمن، روس و...) و شورش های محلی و ناامنی و قحطی مردمان منطقه شمال خراسان، در گرایش مردم به طب عامیانه و تداوم آن تاثیر گذار بوده اند .

واژگان کلیدی: طب عامیانه، شمال خراسان، بیماری، درمان، باور های خرافی

بیان موضوع:

شناخت فرهنگ هر قومی بدون شناخت و آگاهی از عقاید و باورهای آن ها و عواملی که باعث به وجود آمدن آن شده است ، امکان پذیر نیست . از آن جایی که بهداشت ، سلامت ، بیماری و درمان از شاخصه های فرهنگی و از بخش های جدایی ناپذیر فرهنگ یک جامعه است و به عبارت دیگر جامعه دارای یک نگرش و چارچوب اعتقادی متأثر از فرهنگ مادی و معنوی در زمینه سلامت ، بیماری ، پیشگیری و درمان است . شناخت باورهای عامیانه به ویژه در عرصه طبابت و درمان کمک شایانی به شناخت بسیاری از تحولات اجتماعی ، اعتقادی ، سیاسی و فکری جامعه دارد . عقاید و باورهای عامیانه در طب و طبابت مردم شمال خراسان متأثر از شرایط اقلیمی ، جغرافیایی ، اقتصادی و فضای سیاسی حاکم بر منطقه در دوره قاجار و پهلوی اول است که زمینه گرایش و پناه بردن به انواع خرافات و موهومات ، امور ماورالطبیعه در ایجاد انواع بیماری ها مانند آل زدگی ، جن زدگی ، چله افتادن و چشم زخم و... شده است و حتی در عرصه درمان طب عامیانه بر افکار و اعمال جامعه حاکم است و مردم به جای مراجعه به اطبا تجربی یا تحصیل کرده با دعا ، رمالی ، فال و طالع بینی و طلسم و جادو و سایر درمان های موهوم سعی در بهبود وضعیت بیماری داشتند .

پیشینه تحقیق: درباره ی پیشینه ی تحقیق گفتنی است که هر چند راجع به طب عامیانه مردم ایران در دوره قاجار پژوهش های فراوانی صورت گرفته است لیکن تحقیقات منسجمی در این خصوص در شمال خراسان انجام نشده است. در رابطه با واکنش مردم در برابر بیماری های شایع این دوره با به کارگیری طب عامیانه و باورهای خرافی مطالب قابل توجهی در برخی مقالات به رشته تحریر درآمده است که به موارد زیر می توان اشاره کرد : مقاله « تأثیر خرافات و عقاید انحرافی بر گسترش بیماری ها در عصر

قاجار» اثر عماد الدین فیاضی (۱۳۹۰) به بررسی ارتباط عقاید شایع و عامه پسند با برخی از بیماری‌ها با انجام اعمالی چون سحر و جادو، رمالی، دعانویسی، فالگیری به عنوان روش‌های درمان بیماری به رفتارهای خرافه‌گرایانه ایرانیان عصر قاجار در راستای تأمین سلامت و درمان امراض می‌پردازد.

مقاله «طب عامیانه در ایران عصر ناصری» نوشته جلیل نائیبیان، رضا دهقانی و جواد علی پورسیلاب (۱۳۹۴) به بررسی نقش و جایگاه طب عامیانه در نظام درمانی دوره قاجار پرداخته است. نظر به اینکه نویسندگان خدمات درمانی را در سه گروه؛ حکیمان و دلاکان، دعانویسان، زنان و پیرزنان ارائه می‌دهند، نشان دهنده این است که درمان در این دوره به نوعی با تقدیرگرایی آمیخته است.

سمیه سادات شفیعی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «سلامت و باورهای عامیانه دوره قاجار» به انعکاس ساختار اجتماعی و فرهنگی دوره قاجار با تأکید بر اعتقادات مردمی در راستای حفظ سلامتی، هنگام بروز بیماری و درمان می‌پردازد. او اهمیت سلامت و درمان بیماری‌ها با رجوع به طب سنتی و توسل به انواع طلسم‌ها، انرژی‌های افراد و اشیاء مقدس و غیره به نیت شفا بخش بودن و همچنین تلاش برای جلوگیری از وخامت بیماری و حفظ بقا را مورد بررسی قرار داده است.

مقاله «بررسی نقش ادعیه و اذکار در طب و طبابت دوره قاجار» نوشته‌ی زینب کریمی و شهرام رهنما (۱۳۹۹) به بررسی به کارگیری دعا و اذکار برای درمان، بهبود و حتی پیشگیری از بیماری‌های مختلف واگیر و غیر واگیر پرداخته است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که در دوره قاجار دعانویس‌ها با روش مبتنی بر ادعیه و اذکار، البته از جنبه خرافی، به درمان بیماری‌های مختلف می‌پرداختند. او در یک مبحث کوتاه، به

گرایش مردم به عدم رعایت دستورات بهداشتی به واسطه گرایش جبرگرایی و تقدیرگرایی شکل گرفته در این دوره پرداخته است.

مقاله «پیامدهای تأثیرگذاری باورها و اعتقادات عامیانه در طبابت عصر قاجار» نوشته سمیه بیاتی (۱۳۹۸) دستاوردهای این پژوهش حاکی از آن است که مهم‌ترین پیامد اثرگذاری این باورها، پذیرفته‌نشدن طبابت و درمان به شکل نوین توسط بسیاری از مردم بوده است؛ چنان‌که ترجیح می‌داده‌اند به‌جای استفاده از داروها و سبک‌های درمانی نوین، طبق باورهای عامیانه درمان شوند.

لیلا عمرائی (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی تأثیرات باورهای عامیانه در ایران عصر قاجار بر طبابت» بر نقش بازدارنده باورهای عامیانه بر سلامت مردم، و این که باورها تبدیل به فرهنگ عمومی مردم در این دوره شد که بر نابسامانی‌ها از جمله انتشار بیماری‌های واگیردار و خطرناک، عدم توجه به دستورات بهداشتی به واسطه تقدیرگرایی، رواج جبرگرایی، هدر رفتن پول مردم به واسطه فریب کاری فروشندگان طلسم‌ها را در پی داشته بررسی نموده است.

سوالات و فرضیات: ۱. باورهای عامیانه درباره علل وقوع بیماری‌ها در این دوره چه بودند؟

۲. چه راهکارها و روش‌های درمانی جهت بهبود و درمان بر حسب باورهای عامیانه، تجویز می‌شد؟

در راستای سوالات مطرح شده فرضیات به شرح ذیل است:

۱. هرچند بسته به نوع تشخیص و عامل بیماری‌زا علل وقوع انواع بیماری‌ها متفاوت بود. لیکن شرایط اقلیمی شمال خراسان و وقوع بلایای خانمانسوزی مانند زلزله و

سیل های پی در پی ، درگیری با ترکمن ها ، ازبکان و روس ها ، دوری از مرکز خلافت و عدم رسیدگی حکومت مرکزی ، فقر اقتصادی حاکم بر جامعه و ناآگاهی مردم از شناخت انواع بیماری ها عاملی مهم در گسترش باورهای نادرست و اعتقاد به تاثیر امور ماورائی و از طرفی اعتقاد به قضا و قدر الهی ، تفکر حاکم بر نظام درمانی جامعه شمال خراسان در این دوره ها بوده است.

۲. از یک سو درد و رنج ناشی از بیماری ها ، از سوی دیگر ناشناختگی علل و شیوع بیماری ، همچنین کمبود پزشک و دارو در شمال خراسان باعث تقویت اعتقاد تاثیر موجودات ماورالطبیعه بر سلامت و تقویت درمان با باورها ، که با مسائل دینی و مذهبی مردم آمیخته شده بود و از طرفی علت اصلی این نوع گرایشات دسترسی آسان ، سهل الوصول بودن و کم هزینه بودن جایگزینی مناسب در برابر طب نوین بود که باعث تداوم طب عامیانه شد.

روش تحقیق: مقاله حاضر با توجه به موضوع مورد پژوهش بر اساس اسناد دست اول ، سفرنامه ها ، اخبار و اطلاعات روزنامه های این دوره ، همچنین مصاحبه با افرادی که این دوره را درک کرده یا به واسطه یک نسل قبل از خود آگاهی های لازم از شرایط اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی داشته اند و رفتار های مردم نسبت به بروز انواع بیماری ها مشاهده نموده اند تدوین گردیده است و نگارش آن به روش توصیفی و تحلیلی مبتنی بر اسناد دست اول ، اطلاعات شفاهی و کتابخانه ای است و سعی نموده به بررسی نگرش و اعتقادات مردم شمال خراسان با تاثیر باورها و خرافات در درمان بیماری های مختلف شایع در دوره قاجار و پهلوی اول در این خطه پرداخته شود .

طب عامیانه در شمال خراسان:

طب عامیانه، آمیزه‌ای از خرافات و باورهای نادرست و گاه نشانه‌هایی از طب سنتی است. پزشکی عامیانه یا فولکلور که امروزه به میزان زیادی با طب سنتی و آموزه‌های مذهبی در هم آمیخته است، از اساس با طب سنتی و طب کلاسیک تفاوت دارد. طب عامیانه بیشتر با باورهای عامیانه و خرافه سر و کار داشته و در یک مکتب تجربی و یا فلسفی به شکل منسجمی تعریف نشده است. با این حال، امروزه به دلیل داشتن پوشش مذهبی و اختلاط با آموزه‌های طب سنتی تفکیک آنها از هم مشکل است. برخی معتقدند که وجود بیماری‌های فراوان، نبود سواد و بهداشت و در دسترس نبودن پزشکان ماهر و چیره‌دست، زمینه‌های رشد این باورها را بیشتر می‌کرد. هر چند که تعارض میان طب عامیانه و طب سنتی قدمتی چند هزار ساله دارد، در برخی از متون قدیم مانند تحفه حکیم مؤمن و فرخ نامه و عجایب المخلوقات قزوینی و... و در تمامی آثار مربوط به فرهنگ عامه مردم ایران، بخشی به طبابت عامه اختصاص یافته است.

باورها، از گذشته‌های بسیار دور اولین برداشت‌های ذهنی افراد نسبت به وقوع حوادث طبیعی مانند طوفان، رعد و برق و گرفتگی ماه و خورشید و... بود. افزایش جمعیت انسان‌های نخستین و ضرورت همزیستی، سبب به وجود آمدن دیدگاه‌هایی نسبت به رفتار و خلقیات افراد شد. اولین عنوانی که در یکی دو قرن اخیر، مردم شناسان بر روی باورها گذاشتند، «**باورهای عوامانه**» بود که چندی بعد، به «**باورهای عامیانه**» تغییر نام داد. مجموعه‌ای از اعتقادات و پایبندی‌ها که قرن‌ها از تاریخ آغاز آن می‌گذرد.

در شمال خراسان مجموعه‌ای از اقوام و فرهنگ‌های مختلف؛ فارس، ترک، کرد، تات، ترکمن، کرمانج و... زندگی می‌کنند، که به همین دلیل به گنجینه فرهنگ‌ها شهرت یافته است. باورهای عامیانه، در تمامی مناطق شهری و روستایی آن، سهم عمده‌ای در

طبابت و شاید پیشگیری از گسترش بیماری‌ها داشته است. این نوع اعتقادات ریشه‌ی علمی نداشت.

در دوره قاجار و پهلوی آبادی‌های شمال خراسان بدین شرح بود: بجنورد در نزدیک مرز ایران و روسیه در شمال خراسان بزرگ قرار داشت. در دوره ناصرالدین شاه قاجار، بجنورد شهری کوچک با قلعه و حصاری محکم بود. (حکیم الممالک، ۱۳۵۶، ص ۳۴۸) منطقه مانه و سملقان و راز و جرگلان نیز در دوره قاجار بخش‌هایی از بجنورد بودند. شیروان در دوره قاجار جزئی از آبادی‌های قوچان بود (سایکس، ۱۳۳۶، ص ۲۷) که حکومت آن در زمان حکمرانی شادلوها به بجنورد واگذار شده بود. اسفراین نیز یکی از بخش‌های سه گانه شهرستان بجنورد بود که در دامنه کوه‌های شاه جهان و تپه ماهورها واقع شده است. جاجرم نیز از دهستان‌های اسفراین، دارای سه قریه به نام‌های گرمه، ایور و دره بود (همان).

بهداشت هر منطقه در رابطه‌ی دوسویه با شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. شمال خراسان در این دوره به لحاظ سیاسی و اقتصادی، شرایط مطلوبی نداشت. علاوه بر حوادث طبیعی، وضعیت سیاسی - نظامی منطقه نیز در ایجاد این شرایط مؤثر بودند. علل و عوامل بستر ساز ناامنی شهرهای شمال خراسان را چنین می‌توان دسته بندی کرد:

۱- سیل و زلزله:

با توجه به زلزله خیز و سیلابی بودن شمال خراسان، گزارشها و مستندات زیادی مبنی بر خسارت این دو عامل طبیعی بر زندگی ساکنین این ناحیه در طول دوره قاجار و پهلوی اول موجود است از جمله زلزله‌های مهم ۲۵ شهریور ۱۳۰۲ زلزله شدیدی بجنورد (بهبودی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۴؛ روزنامه ایران، ۲۵ شهریور ۱۳۰۲)، و در کمتر از ده روز بعد زلزله شدید روز پنج شنبه ۴ مهر ۱۳۰۲ بجنورد و نه روستای آن را کاملاً خراب و تلفات ۱۵۷ نفر و مجروحین ۱۴۶ تن رسیدند (روزنامه اتحاد، ۴ مهر ۱۳۰۲؛

روزنامه ایران ، ۴ مهر ۱۳۰۲) ،همچنین ۷ مهر سال ۱۳۰۲ در بجنورد و حومه آن (روزنامه مهرمنیر ، ۱۵ صفر ۱۳۴۲) ، وقوع سیل و زلزله در ۱۵مهر ۱۳۰۲ ، بواسطه آن قریب بیست روستا را به خاک یکسان کرده ۱۲۱ نفر در یک روستا تلف کرده ۷۰ نفر هم زخمی بودند (روزنامه مهر منیر ، ۲۶ صفر ۱۳۴۲) دو سال بعد زلزله ۱۶ دی ۱۳۰۴ شیروان. (روزنامه ایران ، ۱۶ دی ۱۳۰۴) وقوع مجدد سیل در این منطقه در ۱۵ خرداد ۱۳۰۵ که به نابودی تمامی منازل و مزارع انجامید. (روزنامه آزادی ، ۱۵ خرداد ۱۳۰۵) زلزله‌ی شامگاه ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۰۸ ه.ش، در گیفان و شیروان و شهر کهنه قوچان (روزنامه آزادی ، سال ۴ ، شماره ۲۰ ، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۰۸) ، که به گزارش جبل المتین تعداد تلفات آن از سه هزار تجاوز کرد و هشتاد و هشت آبادی ویران گردیده است (روزنامه جبل المتین ، ۱۴ خرداد ۱۳۰۸) . ناگفته نماند زلزله شیروان نقطه عطفی در ورود وزمینه آشنایی مردم شمال خراسان با پزشکی نوین بود. فعالیت هیئتهای پزشکی که به دستور دولت مرکزی از طرف صحیه کل مملکتی و صحیه شرق، جمعیت شیر و خورشید سرخ، تولیت آستان قدس در بررسی و بهبود وضعیت مجروحان این منطقه اعزام گردید (سیدقطبی، ۱۳۹۵، ص ۷۱) و زمینه ورود اداره صحیه و ساخت بیمارستان و پزشکان تحصیل کرده به منطقه شد.

۲- جنگ و ناامنی:

جنگ و ناامنی های موجود در این ناحیه در دوره قاجار و پهلوی اول به دو دسته تقسیم می شود:

الف. جنگ و درگیری با ترکمن ها و روس ها :

در اوایل سلطنت فتحعلی شاه و ایام حکومت یار محمد خان شادلو (۱۲۸۵-۱۳۲۱ق) در شمال خراسان، ترکمنهای طایفه (تکه یموت و گوکلان و خان خوارزم) و ازبک‌ها مشکلات زیادی برای توده‌ی مردم این خطه ایجاد می‌کردند. به‌طور مرتب مرزها، دهات و شهرها را مورد تاخت و تاز قرار می‌دادند تهاجم و غارت ترکمانان و ناتوانی حکومت در برقراری امنیت و آرامش، باعث شد تا آن‌ها جسورتر شده و در نتیجه رنج‌ها و سختی بی‌شماری را بر مردم این مناطق تحمیل نمودند. در دوره محمد شاه سپاهی از مرکز عازم مانه جهت کمک به نیروی محلی شادلوها در حمله با ترکمن‌ها رهسپار گردید تا اینکه در دوره ناصرالدین شاه با کمک دولت مرکزی و تلاش دولت روس در مناطقی چون خیوه، بخارا و عشق‌آباد سرانجام جلوی تاخت و تازهای آنان گرفته شد (سپهر، ۱۳۷۷، صص ۷۹ و ۸۰). و از آنجا که مرزهای ایران و روسیه در ناحیه شمال خراسان و گرگان مشخص نبود. یک عامل عدم ناامنی از طرف روس‌ها نیز در این ناحیه بود. (پایدار و پروان، ۱۳۸۴، ص ۴۸)

پس از رخداد انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ش/۱۳۲۴ق)، خراسان در چند نوبت به تصرف روس‌ها درآمد. در دوره پهلوی اول، شرایط ناشی از جنگ و اشغال ایران به وسیله متفقین در جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴م) و جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹م) بر مشکلات کشور افزود.

ب. سارقین و شورشیان محلی :

سارقین و شورشیان محلی در شمال خراسان تشکیلات منظم یا اهداف سیاسی و نظامی خاصی نداشتند بلکه هر یک بدون ارتباط با دیگری در دسته‌های ۶ تا ۱۰ نفری قرار داشتند که کارشان فقط باجگیری برای سیر کردن خود و خانواده‌شان بود. این سارقین در کل منطقه گسترده بودند (پایدار و پروان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۶). برای مثال روزنامه

بهار اطلاع از غارتگری یک گروه هفت نفره راهزن بین راه گیغان و بجنورد می دهد (روزنامه بهار، ۹ فروردین ۱۳۰۹). بارنز در سفرنامه خود به درگیری که شاهزاده عباس میرزا در دوران سلطنت فتحعلی شاه قاجار با کرد های یاغی بجنورد داشت اشاره می کند. (بارنز، ۱۳۷۳، ص ۷۴) قیام لهاک خان و شورش خداوردی تکمرانی (۱۳۳۵ هـ ق / ۱۲۹۶ش) مشهور به «خدو»، از مردم تهیدست تکمران شیروان بود. او بر اثر اوضاع بد اقتصادی و نابرابری اجتماعی دست به شورش زد. اهداف سیاسی اقتصادی خدو کاملاً مشخص نیست اما علت اصلی شورش وی را طغیان علیه خانهای محلی و مظالم آنان و اخراج اشغالگران انگلیسی ذکر کرده اند. (پایدار و پروان، ۱۳۸۴، ص ۶۸). لازم به ذکر است در دوره قاجار، تأمین امنیت منطقه بر عهده نیروهای محلی غیر منظم و قشون ملوک الطوائفی حاکمان شادلو بود، اما با حذف آنها از صحنه و اعدام سردار عزیزالله خان، و تبعید باقی مانده ی شادلوها به اصفهان و نیز حساسیت موقعیت جغرافیایی و داشتن مرز مشترک طولانی با شوروی، ضرورت ایجاد پایگاه نظامی ثابت و نیروی نظامی آموزش دیده ی مجهز، بیش از پیش احساس شد. در نتیجه بخشی از نیروهایی که در سال ۱۳۰۵ شمسی برای سرکوب شورش لهاک خان به بجنورد منتقل شده بودند در منطقه باقی ماندند. در سال ۱۳۰۷ بنای احداث پادگان بجنورد پی ریزی و سپس هنگ ۱۷ سواره در این محل مستقر شد این اقدامات سبب استقرار امنیت و آرامش در منطقه گردید (همان، ص ۹۶).

۳- قحطی و گرانی:

شمال خراسان در طول دوره قاجار و پهلوی اول در شرایط بد اقتصادی قرار داشت. به ذکر نمونه هایی از آن می پردازیم: قحطی شدید سال ۱۲۸۸ شمسی (روستایی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۰۶؛ روزنامه حبل المتین، ۲۰ محرم ۱۳۳۱)، و نیز کمبود غله و قحطی

سال ۱۲۹۶ شمسی باعث افزایش قیمت نان، شیوع بیماری در شمال خراسان گردید (سازمان اسناد ، شماره ۲۱۰/۲۲۵۳). همچنین خانلر قراچورلو در خاطرات خویش به قحطی زمان حمله‌ی ترکمنان اشاره کرده است «...به دهات مجاور می رفتیم با پول یا زور نان تهیه می دیدیم گاهی نیز گندم برشته می نمودیم ...ورود ما بنخاک گرگان اوایل میزان (پائیز) بود یواش یواش آن فصل تمام گشت وارد زمستان شدیم در این هنگام هر روز برسختیهای ما افزوده می شد زیرا هم خود آذوقه و پول تمام کرده بودیم هم دیگر در زمین اطراف علفی نمانده بود تا برای اسبهای جمع نمائیم. « (عضدی ، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴) و در ادامه همین مطلب بیان می دارد « ... نه آردی نه پولی نه علفی ای برای اسب هایمان بود می توانم بگویم در آن سپاه سه هزار نفری هزار عدد نان نمانده بود ، بسیار از نفرات دو روز الی سه روز متوالی که گرسنه مانده بود ...» (همان ، ص ۱۰۵). در کتاب تاریخ روضه الصفاى ناصری هم به کمبودنایابی آذوقه درمانه و سملقان در زمان حمله نیروهای شاهنشاهی با ترکمنان اشاره دارد (هدایت ، ۱۳۸۰ ، ج ۱۰ ، صص ۸۳۶۸-۸۳۶۶).

. روزنامه‌های این دوره از ۱۲۹۷ش تا ۱۳۰۸ش به گرانی نان (روزنامه بهار ، ۱۸ رمضان ۱۳۳۶) ، قحطی و فقر در منطقه (روزنامه بهار، ۱۸ رمضان ۱۳۳۶) نایابی نان (روزنامه فکر آزاد، ۲۷ صفر ۱۳۴۱) کسادى بازار و مالیات سنگین در بجنورد (روزنامه آزادی ، ۱۰ آذر ۱۳۰۵)، گرفتاری و تنگدستی مردم منطقه برای مثال روزنامه بهار درباره وضعیت مردم جاجرم می نویسد: « بی اندازه گرفتار فقر و فلاکتند؛ کالا و متاع آنها را ترکمان در زمان اغتشاش غارت کرده اعاشه اینها فقط از خدماتی است که برای نظامیان می نمایند گرچه ورود و خروج و تمکن نظامیان هم از طرفی به آنها امنیت داده ولی برای آنها بی خسارت نبوده است عجالتاً غالب آنها به کارهای شاقه امرار معاش می

نمایند. «(روزنامه بهار ، ۱۹ آبان ۱۳۰۷) اوضاع فلاکت بار قحطی و گرانی شیروان (روزنامه آفتاب شرق ، ۳ بهمن ۱۳۰۷) زحمت و رنج اهالی اسفراین (روزنامه آزادی ، ۸ خرداد ۱۳۰۸) در نتیجه افزایش قیمت نان در بجنورد و شهرهای اطراف (روزنامه بهار ، ۱۸ اسفند ۱۳۰۸). نمونه هایی از وجود فقر و قحطی و گرانی در این خطه است .

در دوره پهلوی نیز واردات و صادرات دچار رکود شده بود. تقاضای کالاهای اساسی در بازار بالا رفته بود. نان که خوراک اصلی مردم بود کمیاب بود (جامی ، ۱۳۶۲، ص ۱۶۶) و وخامت اوضاع ، فقر و گرسنگی مردم شمال خراسان به دلیل اشغال این مناطق توسط روس ها شدید تر است .

وضعیت بهداشت در شمال خراسان:

در دوره قاجار، مملکت از جهت پزشک و دارو در تنگنا بود. پزشکان حاذق بسیار کم بودند. گروهی به طبابت اشتغال داشتند که بدون تحصیل علم طب خود را طبیب معرفی کرده و یا عنوان طبابت را از پدرشان به تجربه آموخته و به ارث برده بودند. در دوره پهلوی اول ، اطبا بدون مجوز از وزارت فرهنگ حق طبابت نداشتند. کم کم طبای تحصیل کرده هم از اروپا و امریکا آمدند و به حرفه‌ی پزشکی رونق دادند (نوبخت ، ۱۳۴۶، ص ۳۸۹).

با توجه به اسناد و مدارک موجود، تمامی مناطق شمال خراسان از نظر امکانات پزشکی در مضیقه بوده‌اند. در سال ۱۳۰۶ ش، جمعی از اهالی شیروان، به تولیت آستان قدس رضوی نامه نوشته و درخواست کردند که صحیه‌ای (درمانگاهی)، در شیروان دایر شود (ساکماق ، شماره سند ۶۴۵۳۵/۳ و ۶۴۵۳۵/۴)

روزنامه آزادی در سال ۱۳۰۵، از شیوع بیماری مالاریا در اسفراین ، فلاکت مردم و شکایت مردم از فقدان پزشک و دارو گزارش داده است . وجود یک دکتر روسی در

اسفراین بدون دوا وسایل درمان مفیده فایده نبود(روزنامه آزادی ، ۲۷ آبان ۱۳۰۵).
درخواست اهالی اسفراین در سال ۱۳۰۶ به وزارت معارف و اداره کل صحیه مملکتی
مبنی بر اعزام دو طبیب صحی برای آبله‌کوبی، شاهدی بر مدعای کمبود شدید پزشک
در این شهر بود(جلال شکوهی و بیگ باباپور، ۱۳۹۵، ج ۵، صص ۳۳۵۱-۳۳۵۰).

اهالی جاجرم از تلاش دکتر سید ابراهیم خان تشکر کرده زیرا در این محل که طبیب
و دواپی پیدا نمی شد مشغول خدمت شد(روزنامه بهار، ۲۰ شهریور ۱۳۰۷). در آبان
۱۳۰۷ در شیروان مرض اسهال و نوبه شایع شده بود و به علت فقدان طبیب و دارو،
افراد زیادی جان خویش را از دست دادند(روزنامه آزادی ، ۲۱ آبان ۱۳۰۷). علاوه
بر کمبود پزشک و دارو در شمال خراسان، عدم نظارت بر کار پزشکان نیز از دیگر
مشکلات پزشکی و بهداشتی منطقه بوده است . برای مثال در سال ۱۳۰۸ در شهرهای
شیروان و اسفراین به دلیل عدم پرداخت حقوق دو تن از پزشکان به نام های دکتر قوام
نصیری و رشاد ، این پزشکان از معالجه بیماران خودداری کردند(روزنامه بهار، ۱۷ آبان
۱۳۰۸).

علاوه بر کمبود پزشک و دارو و شیوع بیماری های واگیر در منطقه، نداشتن مجوز نیز
از جمله مشکلات پزشکان مشغول خدمت در این مناطق در دوره پهلوی اول
بود(روزنامه آزادی ، ۲۵ شهریور ۱۳۰۹). در سال ۱۳۱۰ ش نیز جمعی از اهالی اسفراین
از اداره صحیه کل مملکتی درخواست مبنی بر اعزام طبیب صحی داشتند(جلال
شکوهی و بیگ باباپور ، ۱۳۹۵، ج ۵، ص ۳۳۵۲).

در سندی که در سال ۱۳۱۴ ش از منطقه‌ی جرگلان به دست آمده، نبود امکانات
پزشکی و کمبود طبیب و کمبود دارو را گزارش داده‌اند و با توجه به صعب‌العبوری
منطقه در اعزام بیماران به شهرهای اطراف درخواست امکانات پزشکی و طبیب را

داشتند(همان ، صص ۵۳۶۴-۵۳۶۳) در چنین شرایطی بیمار غالباً به کمک حکیم‌های سنتی و با استفاده از داروهای گیاهی درمان می‌شد و معمولاً بیماریهای سخت و صعب‌العلاج منجر به مرگ و میر فراوان می‌گردید.

مطالعه‌ی مواردی مانند مالیات‌ها، عوارض و نوشته‌های سفرنامه نویسان، جمعیت ایران در اوایل دوره قاجار را بالغ بر ۵ الی ۶ میلیون نفر و در انتهای آن دوره یعنی پس از حدود یک و نیم قرن حداکثر ۱۰ میلیون نفر تخمین زده اند که سطح پایین بهداشت و پزشکی این دوران را نشان می‌دهد(چهارزی، بی تا، ص ۵).

فرهنگ عمومی مردم به لحاظ مسایل بهداشتی، در پایین‌ترین سطح خود قرار داشت. وضعیت بهداشت و آب آشامیدنی نیز نامطلوب بود. از بدیهی‌ترین علایم فقر بهداشتی، وجود حمام‌های خزینه‌ای بود، که پیامدهای ناگواری نیز به همراه داشت. شرایط بد بهداشتی گاهی در روزنامه‌ها منعکس می‌شد (روزنامه بهار ، ۱۹ آبان ۱۳۰۷). در روزنامه آفتاب شرق نیز گزارشی از وصف حمام‌های کثیف شیروان ذکر شده است. در گزارش سال ۱۳۰۷ اداره بلدیة بجنورد نیز وضعیت پایین بهداشت و عدم نظافت سطح شهر توصیف شده است(روزنامه آزادی ، سال ۱ ، شماره ۱۹ ، ۱۷ اسفند ۱۳۰۴).

شیوه های درمانی در طبابت عامیانه :

تحقیقات فراوان مورخین و محققین مختلف نشان می‌دهد گسترش خرافه درمانی در دوره قاجار و پهلوی اول تنها مربوط به شمال خراسان نبوده است ، بلکه به صورت گسترده در سرتاسر کشور رواج داشته است استفاده از خرافات و موهومات برای درمان بیماری ها یک سنت دیرینه جامعه در این دوره ها بود در زمان شیوع انواع بیماری های واگیر و کشنده عقاید خرافی و طبابت عامیانه زمامدار نظام درمان بود که نشانگر عدم آگاهی ، پایین بودن سطح سواد و زودباوری عامه مردم است . عدم رعایت موازین بهداشتی و عدم جایگاه طبابت نشانگر تضعیف جایگاه عقلانیت جامعه و گرایش به

خرافه درمانی است. این گونه رفتارها در طبقه روستایی و کم سواد که با طب جدید چندان آشنایی نداشتند زیادتیر است علت این امر یکی این است که به عقاید و رسوم قدیم و عادات و روش اجداد خود سخت پایبند هستند و گمان می بردند که چیزی بهتر و منطقی تر از آن در عالم وجود ندارد دیگر آنکه ضعف بنیه مالی و اقتصادی به آنها اجازه نمی دهد که به اطباء جدید مراجعه کنند از این رو هر وقت مریض می شوند به مردان و زنان کهنسال محل خود که علم طب را از پدران خویش و کتب قدیم آموخته و یا به تجربه و ممارست به خواص گیاهان صحرائی و کوهستانی پی برده اند مراجعه می کنند از سوی دیگر عده ای رمال و دعا نویس و جن گیر از سادگی و زود باوری و جهل آنان استفاده کرده با تمهیدات مختلف مانع مراجعه به اطباء جدید می شدند (شکورزاده، ۱۳۴۶، ص ۱۹۹) نمونه هایی از این گونه باورها در شمال خراسان به شرح زیر است: «به نوشته‌ی توحیدی، «...روزی که از بجنورد بطرف گرگان حرکت کرده و سپس در سملقان، اقامت کردند. میزبان به دلیل آشنائی سهام الدوله پذیرایی مفصلی کرده و برای شام پلو مرغ درست کرده بودند. موقع شام، عسکر بیگ آمد گفت یک زن دهاتی آمده التماس می کند که یک ران مرغ را بردارم با دندان قدری از گوشت ران بخورم و باقی آن را در نانی گذاشته به او بدهم.» زن دهاتی در توضیح مطلب، گفته بود: «رسم در این دره اینست که هر وقت مریضی داشته باشیم که هیچ علاج نتوانند بکنند دستور (احتمالاً به معنای نیم خورده باشد) یک نفر از بزرگان را که تازه وارد می شود به آن مریض بدهند، خوب می شود. فردای آن روز... بچه را آوردند. گفتند «زبان این بچه از طفولیت تا بحال بسته بود ... دیشب آن ران مرغ که به او خوراندیم، امروز صبح زبانش باز شده...». نیز یکی از بزرگان تیره‌ای از ایل سیوکانلو نقل کرد که دختری داشتند که پنج شش سال از عمرش گذشته بود لکن نمی توانست حرف بزند،

اینها به این فکر می‌افتند که از رئیس ایل دعوت کنند به چادرهای آنها برود. برای خان فطیرون [فطیر مسکه] درست کرده بودند، به محض اینکه خان اولین لقمه را جلوی دهانش برده بود صاحب منزل دستش را گرفته و لقمه را به زور از چنگالش خارج کرده بود. خان از این جسارت سخت عصبانی شده بود. لقمه را بیدرنگ در دهان کودک گذاشته بود..... پدر طفل، سوگند می‌خورد که روز دیگر زبان بسته‌ی او باز شد» (توحیدی (اوغازی)، ۱۳۶۶، جلد ۳، صص ۱۹۶-۱۹۵).

از اعتقادات مردم منطقه جاجرم در درمان درد دندان یا پیشگیری از آن در دوره قاجار این بود که «... و در آن شهر قلعه ایست و در پای آن دو درخت چنار، گویند هر که صبح چهارشنبه پوست آن را به دندان گیرد، هرگز او را دندان درد نباشد و بدین سبب پوست آن درختان را به دندان برده‌اند» (اللهوردیان طوسی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۱) در شیروان برای درمان سرفه به محلی در پشت کوه قراول چنگه به نام «أی سِرمه پیره» می‌رفتند. (مقیمی، ۱۳۷۰، صص ۳۵۲-۳۵۱).

یکی از مراسمی که بعضی از افرادی که مریض داشتند برای شفای مریض انجام می‌دادند، قاشق زنی (ملاقه زنی) بود. این مراسم ویژه‌ی بانوان بود و در شب چهارشنبه آخر سال انجام می‌شد بعد از نماز مغرب و عشاء افراد به صورت ناشناس با پوشیدن خود به وسیله چادر سفید در تاریکی شب به در منازل می‌رفتند و قاشقی را به کاسه خود می‌زدند و یا با ملاقه یا قاشق یا کفچه به در خانه می‌زدند و مردم مقداری قند، نبات، آرد گندم با هرچیز خوراکی را در کاسه او می‌ریختند و او نیز برای شفای مریض خود می‌برد (مروی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۲۰۲).

مردم شمال خراسان عقیده دارند اکثر بیماری‌ها از جنس پلیدی است و درمان با پلیدی‌ها نتیجه مثبتی در بهبود بیماری‌ها می‌دهند و بر اساس همین تفکر به اصطلاح محلی «پلکست، پلکستی را از بین می‌برد». برای درمان زخم‌ها و عفونت‌ها در قدیم از

موادی مانند پشگل تازه‌ی ماده الاغ تازه زایمان کرده (عنبرنسارا)، بر روی چشمان افرادی که دچار عفونت می‌شدند. همین تجویز غلط غیر علمی و رایج، باعث از دست دادن بینایی دختر و پسرهای جوان زیادی می‌شد. از همان روزها، عبارت «گیزه پوچل» کنایه از افرادی شد که چشمشان به طور مادرزاد یا بر اثر طبابت اشتباه، دچار نقصی دائمی شد. روغن سوخته صنعتی معروف به روغن سیاه (با نام ترکی قره‌یاغ) یا گریس برای سرآمدن و یا به اصطلاح رسیدن زخم و دمل‌های چرکی استفاده می‌کردند (مصاحبه با احسان حصاری مقدم، ۲۰ تیر ۹۹). یا اینکه بیماری آبله را ناشی خون حیض می‌دانستند که بچه در شکم مادرش خورده است و باید روزی از بدن او بیرون بیاید، برای معالجه طفل مبتلا به آبله، پیش از هر چیز او را از چشم ناپاک، دور نگاه می‌داشتند. زیرا اگر چشم انسانی که بدنش نجس هست به طفل بیفتد مرض سنگین شده اگر نمیرد قطعاً کور می‌شود. اگر چشم ناپاکی به طفل آبله دار بیفتد، برای دفع بلا فوراً پارچه تمیزی روی سربچه می‌اندازند و او را رو به قبله زیر ناودان می‌نشانند و سه بار آب از روی سرش رد می‌کردند، پس از آن چند دانه پشگل ماده الاغ را در منقلی از آتش می‌ریختند و منقل را دور سر بچه می‌چرخاندند بعد هم چشم او را می‌بستند و مهر پنج تن، روی پلکهایش می‌زدند. گاهی نیز مقداری تاج خروس و تاج ریزی و عناب و سنکگور و سپستان با اندک عنبر نسارا، دم می‌کردند و شیره آن را در حلق بچه می‌ریختند. (درمورد سرخک هم چنین می‌کردند). همچنین حوله نخی (که به آن قطیفه می‌گفتند) روی سر بچه آبله گرفته می‌انداختند و تکه پنبه‌ای روی آن می‌سوزاندند و بچه‌های هم سن و سال وی را دور و برش جمع کرده با گفتن کلمه «هوگمه هوگمه» معتقد به بیرون ریختن آبله از وجود اطفال بودند (مصاحبه با معصومه سجادی، ۱۰ادی ۱۴۰۲). برای اینکه سرخی آبله از بدن کودکان بیرون بریزد، محیطی که کودک مبتلا به

آبله در آن بود، یکپارچه قرمز می‌کردند. پرده‌ها و لباس‌ها و ملافه‌ها... باید قرمز بودند و به کودکی که آبله گرفته بود لباس قرمز می‌پوشاندند و معتقد بودند، چشم کودک فقط قرمزی می‌بیند و قرمزی آبله از بدنش خارج می‌شود. یکی از اعتقادات دیگر مردم در قدیم این بود که معتقد بودند کودکان را تا دو سه سالگی روی زمین نمی‌خوابانیدند و معتقد بودند زمین نیرو داره و به طفل نیرو وارد می‌کند. به همین علت کودکان را تا دو یا سه سالگی در گهواره‌ای پارچه‌ای که به سقف یا دیوار وصل می‌کردند، قرار می‌دادند (مصاحبه با قاسم مهرنیا، ۱۴۰۲/۹/۱۱).

از دیگر درمان‌های عامیانه این بود که کمر بانوانی که سخت باردار می‌شدند و یا اینکه سقط جنین داشتند به اصطلاح محلی قفل می‌کردند قفل آویزی به دور کمر وی بسته، و تا ماه آخر بارداری همراه خود حمل کرده در آخرین ماه وضع حمل، قفل را باز می‌کردند. این اقدام برای در امان ماندن از سحر و جادو، چشم زخم و چشم ناپاک، ارواح شیطانی و جن زدگی نیز بود (مصاحبه با هاجر شیخ زاده، ۲۸ تیر ۱۴۰۳).

اینگونه شیوه‌های درمان گاهی اوقات سبب بدخیم شدن وضعیت بیماری شخص و از دست دادن روحیه‌اش می‌شد. اما بروز و شیوع برخی بیماری‌ها باعث مرگ و میر مادران در حین زایمان و گاه از بین رفتن کودکان می‌شد. وجود دردهایی ناشناخته در محدوده‌ی شمال خراسان و روستاهای اطراف آن، اولین دلیل و انگیزه‌ی مراجعه به افرادی می‌شد که کم و بیش اطلاعاتی از طب داشتند. انواع دواها از قبیل روغن کرچک، فلوس، ترنجبین، انواع جوشانده گل بنفشه گاوزبان و سایر علفهای طبی و حتی تریاک را تجویز می‌کردند (ناصری، ۱۳۹۳، ص ۱۶۷).

دستور تهیه‌ی چند جوشانده و نوشیدن آن‌ها و یا استفاده از بعضی خوراکی را به بیماران می‌دادند. هر چند این نوع تجویز، همیشه منجر به بهبودی نمی‌شد به عنوان مثال

بیماری بو، یک نوع مسمومیت همراه با تب، اسهال و استفراغ شدید بود که در مدت دو سه روز جان بیشتر کودکان مبتلا شده را می‌گرفت و واگیرنیز بود. این بیماری در تمام شمال خراسان رایج بود. کردها، ترک‌ها و کرمانج‌ها به آن بوی دوا (آی باشه) می‌گفتند و تات‌ها و فارس‌ها بو، می‌نامیدند. برای در امان ماندن از ابتلای به بیماری بو موقع تولد نوزادان مرهم گیاهی که مخلوطی از گیاهان دارویی مختلف که به « دوی آسمانی» معروف بود، در ناف نوزادان می‌ریختند و معتقد بودند نوزادان با این دوا به بیماری بو مبتلا نمی‌شوند (مصاحبه با معصومه سجادی ، ۱۰ دی ۱۴۰۲). برای پیش‌گیری از این بیماری، گوش نوزادان را تیغ می‌زدند و یک گوش آن‌ها را سوراخ کرده و با نذر و توسل به یکی از معصومین، حلقه‌ای در گوش کودک می‌کردند و به عنوان غلام سرش را می‌تراشیدند و معادل موهایش پول طلا یا نقره در ضریح امام رضا می‌انداختند. (مصاحبه با قاسم مهرنیا ، ۴ دی ۱۴۰۲) کودکان و نوزادان در سال دوبار بو می‌شنیدند یک بار در بهار موقع گل دادن درخت سنجد و گل محمدی یک بار هم در پاییز، برای جلوگیری از بو شنیدن کودکان، خیار را رنده کرده و لباس‌های کودک را با آن می‌شستند تا مانع از بو شنیدن شود. کودک با شنیدن بو بی حال شده و به اصطلاح « گردن می‌انداخت»، افرادی در تشخیص آن متبحر بودند با دیدن بینی و کام، به ابتلای فرد پی می‌بردند. (مصاحبه با خاتون عفتی ملقب به سرور، ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۳) اولین اقدام، قرنطینه حداقل یک هفته‌ای کودک بو گرفته بود تا به دیگر بچه‌ها سرایت نکند. در میان اقوام ترک، کرد و کرمانج استفاده از دارویی به نام جنک (دوا) مرسوم بود که با انگشت به کام نوزادان مبتلا مالیده می‌شد و در صورت حاصل نشدن بهبودی به پیشانی، ناف و کام طفل مالیده می‌شد. و وسط پیشانی نوزاد را تیغ می‌زدند و سپس داغ می‌نمودند تا سریعتر بهبودی یابد. (مقیمی ، ۱۳۷۰، صص ۳۵۲-۳۵۱) در

میان تات‌ها و فارس‌ها پنیر مایه خرگوش^۱ را می‌جوشاندند و مایع بدست آمده را به بدن بچه‌ها می‌مالیدند و مقداری هم به او می‌خوراندند و مقداری نیز از این مواد را به پیراهن پدر بچه مالیده و آن را روی نوزاد انداخته و وی را در اتاقی گرم نگه می‌داشتند تا عرق کند. مریض اگر توان گذراندن این دوره از درمان را داشت زنده می‌ماند. (مصاحبه با فاطمه رجبی ۱۲ اسفند ۱۴۰۱؛ مصاحبه با سکینه دوستی ، ۱۴ بهمن ۱۴۰۲)

درمان لوزه کودکان: طبیب محلی برای درمان لوزه‌ی کودکان، آنها را با مهربانی، راضی به نشستن در کنار اجاق خانه کرده و با انگشتی که به خاکستر اجاق مالیده بود، لوزه را ترکانده و از بیمار می‌خواست تا بزاق دهان و چرک برآمده از لوزه را به داخل اجاق تف کنند که در این لحظه، کار را تمام شده می‌پنداشت (مصاحبه با احسان حصارى مقدم ، ۲۰ تیر ۹۹).

روزنامه بهار درباره جایگاه طبابت عامیانه در جاجرم آورده است: «عیال آقا حبیب الله مبتلا به امراض مسریه مهمی گشته بود، بدو مدت چند ماه مشغول معالجه زنانه و پس از استحضار عموم و پرهیز از حمام و دوری از مریضه و یأس از دواى زنانه ناچار رجوع به آقای مؤیدالحکماء هم اعتنایی نکرده رجوع به دلاکان کرده، به مداوای سلمانی اشتغال و نتیجه حاصل نگشته مرض رو به اشتداد و دندانهای مریضه سیاه و فاسد گشته قهراً افتاده، از زندگی مأیوس و در حال موت واقع می‌شود. دکتر سید ابراهیم خان می‌رسد به ایشان مراجعه و مریضه را از مرگ نجات داده... مجدداً بواسطه عدم پرهیز مندرجاً مرض عود کرد ولی نه چندان سخت بلکه بطور تسکین باز مشغول دواى زنانه و غیره شدند. پس از مدتی مداوای زنانه، مریضه را به قریه گرمه برده به

۱. بچه خرگوش تازه متولد شده را می‌کشند از شیر آغوزی که در قسمت انتهایی دستگاه گوارش جمع شده و به اصطلاح محلی سفت شده را برداشته ، توسط افرادی که مسولیت بو دادن را برعهده داشتند به صورت تازه و برای مصارف اضطراری به صورت خشک شده نگه داری می‌کردند .

کربلایی آقا محمد نام جراح کُرد شقاقی رجوع و مدتی در تحت درمان جراح بیسواد و مرضش رو به شدت گذاشت، سرانجام مشارالیه اظهار عجز نموده ایضاً رجوع به حکیم زنانه نمودند» (روزنامه بهار ۲۰ شهریور ۱۳۰۷)

مورد دیگر، معالجه قولنج فردی از حدود مزینان که به عنوان عمله وارد جاجرم شد. «پس از چندی مهمان آسیابان شد. آسیابان فطیری در تنور آسیا پخت، با مهمان خود صرف کرد، مهمان به فاصله چند دقیقه مبتلا به قولنج شده و درد شدیدی داشت. زن‌ها از طبابت او عاجز شده یک سلمانی که بیطار بود برای درمان امر کرد که دو سبو " آب حمام آورده مریض را آویزان و برعکس نگاه داشته آبها را با قیف تنقیه نمود عملیات دکتر به پایان نرسیده بود که شکم مریض ترکید و از زحمت قولنج و تنقیه طبیب !!! آسوده شد» (روزنامه بهار ، ۱۹ آبان ۱۳۰۷).

علل پیدایش و نحوه درمان بیماری‌ها بر اساس طب عامیانه:

مواردی که مردم شمال خراسان، برای علت بیماری‌ها می‌پنداشتند و یا برای مقابله با بیماری و درمان به آن اعتقاد داشتند، عبارت بودند از:

جن: مردم به جن اعتقاد داشتند و همیشه از آسیب جن نگران بودند. برخی بیماری‌ها از جمله جنون، دیوانگی، جدایی (طلاق)، و بیماریهای اعصاب را نتیجه حلول جن در بدن بیمار می‌دانستند و سعی می‌کردند با دعا و نذورات و اجرای اعمال دیگر جن را از بیمار دور کنند. عامه مردم خرابه‌ها و حمام‌های تاریک را محل زندگی جن می‌دانستند. جن را با شکل‌های گوناگون تصور می‌کردند مانند موجوداتی ترسناک با شاخ و سم- های عجیب و غریب و موهای بلند که باعث آزار و اذیت انسان‌ها می‌شوند. معتقد بودند بعضی با جن در ارتباط هستند و مهارت ظاهر کردن جن را دارند و کسی که جن را ظاهر می‌کرد باید می‌توانست آنها را برگرداند در غیر این صورت جن (اجنه) او

را اذیت می‌کردند باور داشتند که جن از چاقو و اشیاء فلزی مانند سوزن، سنجاق، جوال دوز و... می‌ترسد و ظاهر نمی‌شود. کودکان، زن‌های حامله و زن‌های تازه زایمان کرده برای در امان بودن از شر جن و ارواح خبیثه، سوزن یا سنجاق روی سینه و سرشانه لباس شخص نصب می‌کنند و زیر بالش خواب وی از اشیاء فلزی مانند چاقو و قیچی (که بهتره آغشته به خون گوسفند قربانی باشد) می‌گذارند. گفتن «بسم الله» هنگام ریختن آب روی آتش، نرفتن دم غروب سر تنور، درتاریکی از زیر درخت رد نشدن، نگه داری کبوتر در خانه، (با وجود کبوتر در خانه جن وارد خانه نمی‌شود و زمانی هم که وارد شد مشغول بازی با کبوترها می‌شوند و فرصت ضرر رسانیدن به اهالی منزل ندارند) از راههای جلوگیری از جن زدگی است. (مصاحبه با هاجر شیخ زاده، ۲۸ تیر ۱۴۰۳) در میان ترکان شمال خراسان رسم بود برای بیرون بردن جن از بدن کسی که جن زده شده پیشانی وی را تیغ می‌زدند، تا ارواح خبیثه از خون وی بیرون روند. (مصاحبه با محمد شوقانی، ۲ خرداد ۱۴۰۳)

بختک: بختک را در گویش محلی «**گل بینی**» می‌گفتند. مردم باور داشتند که موجودی است که هنگام خواب روی سینه افراد قرار می‌گیرد و سعی می‌کند آنها را خفه کند ولی به علت اینکه انگشت شصت ندارد در کار خود موفق نمی‌شود. وقتی بختک روی افراد می‌افتاد باعث تنگی نفس می‌شد و زبان فرد بند می‌آمد و نمی‌توانست فریاد بزند و یا کسی را صدا کند تا اینکه به سختی و با تکان‌های شدید او را از آن حال خارج می‌کردند و یا خود فرد با فرستادن صلوات و اسم‌های جلاله خداوند از آن حال خارج می‌شد. این اتفاق در شبها و هنگام خوابیدن اتفاق می‌افتاد.. اعتقاد مردم شمال خراسان براین است که بختک جنس بینی‌اش از گل است و فردی که بختک روی او افتاده با

گرفتن بینی بختک، بینی او را کنده و با این عمل می‌توان بر وی غلبه کرد(مصاحبه با خاتون عفتی ملقب به سرور ۰۲ اردیبهشت ۱۴۰۳).

آل : موجودی افسانه‌ای که عوام باور داشتند، دشمن زن زائو بوده و او را به صورت زنی با قد و موهای بلند و قرمز و پشمالو، دندانهای زشت و ناخن‌های بسیار بلند و بدترکیب می‌دانستند. مردم منطقه شمال خراسان بر این باورند هر بدنی آل زده نمی‌شد بر حسب طایفه و نژاد مردم دوگونه بودند یک گروهی که به اصطلاح استخوانشان صاف است آل زده نمی‌شدند و طایفه و نژادی که استخوانشان به اصطلاح ناصافی دارد دچار آل‌زدگی می‌شدند. یکی از راههای جلوگیری از آل زدن زن زائو، تیراندازی موقع زایمان است آل از صدای تفنگ می‌ترسد و از بوی باروت بدش می‌آید و می‌گریزد. برای اینکه آل نتواند زن زائو را اذیت کند تا چهل روز پس از زایمان ایشان را تنها نمی‌گذاشتند. بیشتر حمله آل ها در چهل روز اول زایمان است که آل یا به زن زائو آسیب می‌رساند و به اصطلاح آنقدر جگر وی را فشار می‌دهد تا خون شود و از دنیا برود و یا اینکه در صورت فراهم شدن شرایط برای آل، کودک اصلی را می‌دزدید و با همزاد وی عوض می‌کرد (مردم این خطه بر این باور هستند که همزاد فرزند آل است که با انسان متولد می‌شود). با مشاهده گریه و بی‌قراری نوزاد متوجه آل زدگی شده و از ملاها دعا می‌گرفتند. و برای مدتی بچه را در تنهایی نگه می‌داشتند. برای مثال در جاجرم نوزاد را در سرویس بهداشتی تنها می‌گذاشتند. چون اعتقاد داشتند آل موجود پلیدی است و در محیط‌های کثیف زندگی می‌کند. تا آل، بچه اصلی را برگرداند و در غیر این صورت بچه آل، زیاد زنده نمی‌ماند و می‌مُرد(مصاحبه با سکینه دوستی ۱۴ بهمن ۱۴۰۲).

چله افتادن: وقتی ازدواج دختران و پسران دم بخت به تأخیر می‌افتاد و نوعروسان دیر بچه دار می‌شدند و یا اینکه گره بزرگی بر سر راه موفقیت افراد ایجاد می‌شد، اصطلاح چله افتادن استفاده می‌شد. یکی از راههایی که باعث چله و نازایی نوعروسان جوان می‌شد، بستن آنها توسط خاطرخواهان شان بوده‌است. شخصی که نیتش برهم زدن زندگی زوج جوان بود با گرفتن دعا‌های مختلف از ملانماها و درویش سعی در برهم زدن آسایش زندگی آن‌ها دارد. یا اینکه در موقع خواندن خطبه عقد با بستن چاقویی به اصطلاح آنها را قفل کرده و محبت و خوشبختی را از زندگی زوج جوان ربوده تا زمانی که چاقو را باز نکند آنها بچه دار شدن را تجربه نخواهند کرد. از جمله اعتقادات مردم این منطقه این است که در موقع خواندن خطبه عقد باید دست‌های همه باز باشد و اگر بسته باشد باعث چله افتادن و مشکلاتی نظیر نازایی در زندگی این زوج‌های جوان در آینده می‌شد یا اینکه در روز عروسی شربت‌ی برای عروس و داماد درست می‌کردند و طلسم ناسازگاری و نازایی تهیه و در شربت حل و به زوج جوان می‌دادند. به همین علت، به عروس و داماد توصیه می‌شود که هیچ نوشیدنی از دست افراد نا آشنا ننوشند، مگر توسط نزدیکان درجه اول تهیه شده باشد. اگر زن زائو در شب زفاف وارد اتاق عروس و داماد شود اعتقاد چله افتادن نیز هست. البته اگر کسی به مراسم دفن و سوگواری مرده‌ای می‌رفت وقتی از مراسم برمی‌گشت، نباید وارد اتاق بانوان جوان شود چون چله مرده را به خانه آورده و باعث نازایی می‌شد وی باید لباس (کت یا چادر) که به عزا رفته را پیش از ورود به منزل از تن درمی‌آورد و وارد محلی مثل باغ یا اصطبل حیوانات شود بعد وارد اتاق شود وگرنه باعث نازایی و چله‌ی نوعروسان می‌شود و به وی به عنوان دشمن یا کسی که خیر خواه نیستی نگرند. یکی از دیگر عقایدی که باعث چله افتادن می‌شد این بود که اگر دو زن زائو که هم زمان زایمان کرده و یکی از

آن‌ها نوزاد پسر و دیگری نوزاد دختر داشته باشد و در چهل روز اول زایمان شان اگر وارد خانه یا اتاق همدیگر شوند باعث چله افتادن روی دیگری می‌شود. (اگر زائوی دختر دار وارد اتاق زائوی پسر دار شود چله دختر به روی او آورده و یا برعکس چله پسر را براو انداخته‌است.) فردی که تصور می‌کرد چله روی وی افتاده، مقداری از مایه خمیر نان طرف مقابل به صورت پنهانی برمی داشت. با این کار باعث باطل شدن چله می‌شد. از جمله راههای از بین بردن چله، نذورات بر قبرسادات و شهیدانی بود که در حملات ترکمنان به این نواحی در راستای دفاع از وطن به شهادت رسیده بودند و انجام عملی به نام چله زدن می‌باشد. شرح آن بدین صورت بود: در غروب روز چهارشنبه خانمی که نازاست به نیت چله به گورستان می‌رفت و از روی یکی از قبور شهیدانی که در حملات ترکمن ها شهید شده و اعتقاد دارند که فرد مؤمن و خیرخواهی بوده‌است به صورت رفت و برگشت چند بار از روی قبر رد می‌شد و سپس با نخستین کسی که روبرو می‌شد همسر خویش بود با وی هم صحبت شده به این طریق چله او شکسته می‌شد و یا اینکه خاک از سر قبر این شهید برداشته یک بار روی شانه راست و یک بار روی شانه چپ، به نام چله زده سپس با همسر و یا لباس وی اولین صحبت را داشته و چله بریده می‌شد. راه دیگر چله بریدن آب غسل نفاس زنی که تازه زایمان کرده را شخص نازا گرفته، به تن خویش می‌ریخت و بدون اینکه با کسی هم صحبت کند، تکه لباسی از همسر خویش به حمام آورده با آن هم صحبت می‌شد تا چله زده می‌شد. از آب روان گذشتن در روز چهارشنبه و بین چهارچوب درب ادرار کردن هم راهی دیگر برای چله بریدن بود. (مصاحبه با فریده تیمورتاش، ۰۵ فروردین ۱۴۰۳) راه دیگر بریدن و باطل کردن چله این بود که روده گوسفندی که در عید قربان، ذبح شده بود را سالم برداشته و مواد درون آن را خالی و در جایی

مناسب خشک می‌کردند با اولین دوره قاعدگی در روز پنجم دوره ماهانه، شخص چگله زن روده گوسفند آگه تازه بود چه بهتر و در غیر این صورت خشک شده ی آن را در آب ولرم کرده تا تازه شود، به قد فرد نازا می‌گرفت و با خواندن اشعاری از قبیل: «چگله هر کسی که بالای تو افتاده از چرنده، پرنده، چله آدمیزاد از روی شما برگردد» سه بار به قد زن نازا گرفته و برش می‌زدند. و روده های بریده شده را در کاسه آبی قرار داده و بعد از حمام سه بار آب آن را روی سرش ریخته و اعتقاد داشتند بعد از این عمل باردار می‌شود. (مصاحبه با معصومه سجادی، ۱۰ دی ۱۴۰۲) از دیگر راههای درمان چله‌ی نازایی این است که از نزدیکان زن نازا از هفت بشقاب در عروسی چند دانه برنج به نیت بچه دارشدن شخص نازا برداشته به وی می‌خورانیدند. گاهی چله‌ی ترس را عامل بچه دار نشدن فرد دانسته و برای از بین بردن آن، ماری را کشته و وقتی چند ساعت از مرگ آن گذشت از پشت گردن زن داخل کمر وی انداخته و سعی می‌کردند عرقی که به خاطر ترس مار ایجاد شده خشک نشود. و معتقدند با این عمل چله بریده می‌شود. یک راهکار مهم برای جلوگیری از چله افتادن، موقع زایمان گوسفندی را قربانی نموده نوزاد و مادر را از روی خون رد می‌کردند و معتقد بودند با خون کردن چله روی افراد انداخته نمی‌شود (مصاحبه با فریده تیمورتاش، ۰۵ فروردین ۱۴۰۳). البته افرادی هم بودند که با ادعیه های مختلف و انجام اعمالی خاص چله افراد را می‌بریدند. اگر از این طریق بچه دار نشد علت را سردی رحم دانسته و با گیاهان دارویی از جمله قرص کمر و جوشانیدن ریشه گیاه پنیرک با شیر داغ و حمل با خود بعد از دوران قاعدگی زنانه، اسباب گرمی رحم فراهم می‌کردند. ناگفته نماند که در این دوران هم به مرد گرمیجات و مغزیجات مثل: گوشت بره، گردو و... فراوان داده می‌شد تا قوای جنسی وی نیز تقویت گردد.

چشم زخم: به دلیل عدم آشنایی با علت بیماری‌ها، بعضی از آسیب‌های جسمی و روحی خود یا اطرافیانشان را ناشی از نگاه دیگران با عنوان «چشم زخم» می‌دانستند. مردم چشم و نظر را باور داشتند و افرادی را به این خصوصیت می‌شناختند (اکثر انسان‌های چشم‌رنگی چشم‌هایشان شور و به هرچیزی که نظر کنند باعث آسیب زدن به آن می‌شد) و سعی می‌کردند از آنها فاصله بگیرند و یا صبح برای اولین بار با آنها روبرو نشوند و اگر اجباراً روبرو می‌شدند آن روز بسیار مواظب بودند. این افراد را افرادی تنگ‌نظر و حسود می‌پنداشتند و برای مصون ماندن از چشم و نظر تدابیری را می‌اندیشیدند و روش‌هایی را به کار می‌بردند از جمله:

الف - اسفند دود کردن: برای مداوای کودکانی که باور داشتند کسی آن‌ها را چشم زده است، از چهار کوچه‌ی یک چهارراه، چوب‌های ریز سرشاخه‌های درختان را جمع کرده و پس از شعله‌ور شدن، نمک و اسپند روی آتش می‌ریختند. لحظاتی بعد، برای خنثی کردن چشم زخم، نوزاد یا کودک را چند بار از روی آتش عبور می‌دادند. که به آن «چارکیچه ننگ چپه» می‌گویند (مصاحبه با احسان حصاری مقدم، ۲۰ تیر ۹۹). سر بینی و لپ و کف دو پا و دو دست کودکان و اطفال را با اسفند سیاه می‌کردند تا چشم افراد جذب سیاهی شود و کودک از زخم چشم در امان بماند (مروی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۲۰۰). تکه نخ‌ی از لباس فردی که چشمانی شور دارد کنده و در آتش دود اسپند با گفتن واژه «به نام چشم» می‌سوزانند.

ب - دعانویسی: دعا و ضمانت نامه یکی دیگر از وسایل دفع نظر تهیه دعا و ضمانت نامه بود. بدین ترتیب که آیه‌هایی از قرآن کریم را بر روی نواری کاغذی نوشته و پس از تا کردن به لباس کودک می‌دوختند. با این کار از چشم زخم و شومی بدبینان پیشگیری می‌کردند. (سالاریان، ۱۳۹۸، ص ۳۰۳). در بیشتر شهرها و روستاها افرادی از

مردان و زنان بودند، که کارشان دعانویسی بود. اکثر دعا نویسان از چهره های محبوب و متدین نزد افراد مختلف جامعه شمرده می شدند کتابی به نام جامع الدعوات داشتند که از آن دعا‌های موردنظر را پیدا می کردند تا به کمک دعایی که می نویسند و به بیمار و یا حاجت دار می دهند نیاز و حاجت او را برآورده و بیمار را شفا می بخشیدند. پس از نوشتن دعا آن را با گلاب و یا با آب پاک در میان ظرفی می شویند آب یا گلاب را به بیمار می خوراند؛ یا این که به سر و روی او می پاشند. (همان، صص ۲۸۸-۲۸۷)

نبود پزشک و مراکز درمانی تا آخرین سال‌های پایانی دوره قاجار، اصلی ترین علت گرایش عموم افراد از طبقات مختلف اجتماعی به گرفتن دعا از دعانویسانی بود که در هر کوی برزنی، بساط نوشتن خود را پهن کرده بودند. زیر سایه درختی کهنسال، رو به روی مسجدها و... از جمله مکان‌ها برای دعانویسانی بود. بسیاری از خانواده‌ها هم‌چنان به اعجاز دعانویس‌ها باور داشتند. با مشاهده کمترین علائم کسالت در نوزادان و یا بزرگسالان، نزد دعانویس رفته و پس از پاسخ دادن به یکی دو سوال از جانب ملای دعانویس، شرحی به نام بیمار نوشته می شد و دستوراتی به گیرنده دعا داده تا پس از رسیدن به خانه، طبابت از طریق تاثیر دعا را آغاز کنند. هنگامی که حالات روحی و جسمی فردی تغییر می کرد، براین باور بودند دعایی شده و لازم است برای بهبودی دعا نوشته شود و به اصطلاح «دعای اَلدَّه» یعنی دعایی شده است (مصاحبه با احسان حصارى مقدم، ۲۰ تیر ۹۹).

دعانویسان فالگیران و رمال‌های بجنورد قدیم در محله ساربان محله (سروان مَلَه) بساط داشتند. در منطقه مانه و سملقان قلعه ملاحسن، و منطقه جاجرم و گرمه، خود

گرمه و روستای کاشی‌دار^۱ را می‌توان نام برد (مصاحبه با عامل حاج طالبی متولد ۱۳۰۶، در ۲۵ آبان ۱۳۹۹).

گرفتن دعا از دعانویس محله برای کودکان ناخوش، و به اصطلاح «سرکتاب» رایج‌ترین رفتار مادرها و مادر بزرگ‌ها بود. در مواردی، متن دعا را در پارچه‌های سبز رنگ که از اماکن مقدسه به تبرک آورده شده گذاشته و دورتا دور آن را دوخته به لباس نوزاد با سنجا، از گوشه‌ی لباسش آویزان می‌شد. و افراد بزرگسال در گردن یا بازو آویزان می‌کردند. به آن «گیز مینجا» (منجوق چشم) می‌گفتند. و گاهی همراه با دعا اسفند و نمک می‌گذاشتند (مصاحبه با احسان حصارى مقدم، ۲۰ تیر ۹۹). کسانی که گره به کارشان افتاده بود و یا اینکه عقرب گزیدگی یا مار گزیدگی داشتند، به دعانویسان متوسل می‌شدند و نسخه آنها را می‌پیچیدند و دستورات لازم را می‌دادند. دعانویس نیز با نیت پاک ادعیه و آیات قرآن را برای شفا تجویز می‌کرد. در گرانی اسفراین هم افرادی مانند مرحوم کربلایی ملاعلی ذبیحی، مرحوم یار محمد باقرزاده و حاج اسکندر نوروزی سرو علیاء با نیت پاک و خالص و از روی آیات و ادعیه اقدام به دعانویسی برای اهالی روستا می‌کردند (مروی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۲۰۱). هر چند افرادی بودند که دعانویسی وسیله‌ای برای سرکیسه کردن عوام الناس بود به نام رمال و دعا نویس و جن گیر از سادگی و زود باوری و جهل آنان استفاده کرده با تمهیدات مختلف، آنان را فریب داده و از مراجعه به اطباء جدید باز می‌داشتند و در دل آنها راه پیدا کرده و با ابراز این که از اسرار نهان و آشکار با خبرند، مردم عامی نیز به آنها روی می‌آورده و چاره درد خود را از آنها می‌جستند (شکورزاده، ۱۳۴۶، ص ۱۹۹).

^۱. واقع در استان سمنان، بخش میامی.

ج - شکستن تخم مرغ: تخم مرغ شکستن برای دفع چشم زخم هنوز هم در باور مردم این خطه وجود دارد به این صورت دو سر تخم مرغ سکه‌ای قرار می‌دادند و تخم مرغ را دور سر بیمار چرخانیده سپس تخم مرغ را به آرامی بین دو انگشت فشار می‌دهد و به نوبت نام کسانی که مریض را دیده‌اند، نام می‌بردند. تخم مرغ به نام هر کس شکسته شد به معنی این بود که او طفل یا بیمار را چشم و نظر زده‌است. با گفتن «الهی چشمش بترکد» انزجار خود را نسبت به او نشان می‌دادند. همان سکه‌هایی که با آن تخم مرغ را شکسته بودند به همراه مقداری پول به افراد نیازمند می‌دادند (مصاحبه با خاتون عفتی ملقب به سرور، ۲ اردیبهشت ۱۴۰۳).

د- طلسم و جادو: مردم بر این باور بودند و هنوز هم هستند که بعضی افراد با طلسم کردن مردم، عشق و محبت را از دیگران دور می‌کردند و یا کسی را عاشق و دل‌باخته کرده و یا می‌توانستند با طلسم، روان او را تسخیر می‌کردند. به طوری که به بیماری روانی مبتلا شود همچنین برای دستیابی به گنج یا دفع چشم زخم دفع جادو و رفع شر اجنه و دیو و پری از طلسم استفاده می‌شد افرادی بودند که طلسم می‌کردند و یا طلسم‌ها را باز کرده و می‌شکستند تا اثر آن از بین برود طلسم ممکن بود بر روی کاغذ، گردنبند، انگشتر، دستبند و... نوشته شود و در جایی دفن گردد و یا به خورد افراد و حتی حیواناتی مانند گاو، سگ و... داده شود و یا در مکانی دور از دسترس انسان (مثلاً چاه یا کاریز) آویزان شود. برای شکستن طلسم‌ها به رمال‌ها و ملاها مراجعه و آنان با روش‌های مرسوم خویش از جمله رفتن جلوی آینه و... سعی در شناسایی فردی که طلسم کرده و باطل نمودن سحر و جادو داشت (مصاحبه با فاطمه رجبی متولد ۱۳۰۸ ه.ش، مصاحبه در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۴۰۱).

ه- استفاده از اشیاء: برای دور نگه داشتن اهل منزل از چشم زخم بر سر درب ورودی منازل شاخ گوزن، قوچ و... نصب می‌کردند. به لباس کودکان انواع خر مهره، گوش ماهی (صدف)، انواع سکه، و قطعه‌های فلزی که روی آن نقش‌های گوناگون کنده‌کاری شده می‌دوختند و یا تکه پارچه سبزی به گردن و یا دور میچ دست بچه‌ها می‌بستند تا آنها را از شر چشم زخم و حوادث ناگوار حفظ کنند (مروی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۲۰۱). روی تاقچه‌های اتاق، سنگ نمک بزرگی در محلی که نگاه افراد به آن بیفتد نگه داری می‌کردند. (امروزه سنگ نمک‌ها به اشکال زیبا درآمده و روی آن آیه الکرسی می‌نویسند) و در مواردی نیز زنان هنرمند و باسلیقه آبادی در ماهای اردیبهشت و خرداد به دامنه‌ی دشت‌ها رفته و دانه‌های تازه رسیده اسپند را جمع آوری و به کمک نخ‌ها و پارچه‌های رنگی «پنجه‌های» زیبایی درست نموده در سر در خانه یا دیوار اتاق به نیت دور نگه داشتن اهالی خانواده از آسیب و چشم زخم آویزان نموده و گاهی پنجه‌های کوچکی هم به عنوان زینت و دفع چشم زخم به پیشانی کودکان خود می‌بستند (مصاحبه با خانم هاجر شیخ زاده، ۲۸ تیر ۱۴۰۳).

و- فال و طالع بینی : فال‌گیری و طالع بینی هنوز هم یکی از باورهای مردم است. مردم برای اطلاع از آینده خود و یا آگاه شدن از وضعیت بیمار خود به طالع بین و فالگیر متوسل می‌شدند. فالگیرها هم با استفاده از بعضی مسلمات مراجعه‌کنندگان را سرکیسه می‌کردند. آنها از کف دست یا پیشانی افراد آینده و وضعیت زندگی افراد را می‌دیدند .

ز- خوردن و آشامیدن مواد غذایی متبرکه و آب دعا: براساس عقاید شیعیان مردم هنگام زیارت اهل بیت در مکه و مدینه، عتبات عالیات و مشهد مقدس و با اماکن

متبرکه مذهبی بنا به اعتقاد و باور خود بعضی مواد غذایی مثل نبات، نقل و... را تبرک کرده و برای شفای بیماران و حفظ سلامت نزدیکان و همسایگان خود سوغات می-آوردند. آب زمزم، آب چاه خانه امام علی (علیه السلام) در نجف اشرف، آب فرات، آب سقاخانه اسماعیل طلایی امام رضا (علیه السلام) و نیز از این قبیل بود و هنوز هم پابرجاست.

ح - مراسم و نذورات: مراسم سفره‌ی ائمه، سفره حضرت فاطمه، سفره امام حسن مجتبی (ع)، بی بی سه شنبه، حضرت ابوالفضل دعای توسل و ادعیه‌های وارده ختم انعام و ختم عم یجیب برای شفای بیماران برگزار می‌شد و در این مراسم بیشتر بانوان شرکت می‌کردند که هنوز هم بعضی از آن وجود دارد. همچنین نذر و نذورات از جمله اقداماتی بود که انجام می‌شد.

ط - قربانی کردن: مالیدن خون قربانی به سر و صورت و رد شدن از روی خون، یک راه برای در امان ماندن از چشم زخم می‌باشد. صدقه‌ای با نام چشم زخم دور سر بیمار چرخانیده و به نیازمندان می‌بخشیدند (مصاحبه عامل حاج طالبی ۲۵ آبان ۱۳۹۹).

نتیجه گیری:

بررسی موقعیت جغرافیایی شمال خراسان، به ویژه دوری از پایتخت و اوضاع نابسامان، باعث شده جنگ و ناامنی زیادی را تجربه کند و گروه‌های مهاجم زیادی در طول تاریخ به آن منطقه هجوم برده‌اند. عدم آگاهی و آشنایی با طب جدید و درک مزایای آن، باعث شد مردان و زنان کهنسال (طیبیان تجربی محلی) علم طب را از اجداد خویش و کتب قدیم آموخته و یا به تجربه و ممارست به خواص گیاهان پی ببرند، با این وجود از درمان بعضی بیماری‌ها ناتوان شدند و همین امر باعث گرایش مردم به عوامل ماوراءالطبیعه شده‌بود. در نتیجه باورهای خرافی راه خود را در میان

مردم باز کرد و خرافه درمانی و استفاده از آن، راهی برای درمان گردید. در لایه لایه طبقات اجتماعی مردم این باورها نفوذ داشت و در پایین ترین طبقه، شدت بیشتری داشت کما این که آثار این اعتقاد برای درمان را هنوز هم می‌توان در میان مردم شمال خراسان، پیدا کرد. علاوه بر اطلاعات و آگاهی مردم، سطح پایین بهداشت و کمبود پزشک در دوره قاجار و پهلوی اول، از دلایلی است که مردم این منطقه برای درمان به سوی دعانویسان می‌رفته‌اند. البته وضع نامساعد اقتصادی مردم، نیز اهمیت بسیاری داشته و علاوه بر همه‌ی این موارد تلاش این دعانویسان که معاش خود را از این راه به دست می‌آورده‌اند، قابل ذکر است. به ویژه با توجه به این که اکثر این دعاها به خط عربی بود و از حدیث و آیه قرآن استفاده می‌شد، بر باور مردم به این قشر می‌افزود. به طور کلی راهکارهای درمانی در دو حوزه مذهبی و طلسم و جادو در نزد عامه از جایگاه مهم تری در خدمات بهداشتی و پزشکی برخوردار بود. درمان‌ها با باورهای خرافی و اعتقادات دینی مردم آمیخته شده بود مردم به تهیه انواع دعاها و طلسم‌ها و درمان‌های بی اساس علمی بهداشتی سعی در درمان انواع بیماری‌ها داشتند کلیه عوامل فوق، به تضعیف اوضاع پزشکی و بهداشتی و رواج باورهای خرافه در شمال خراسان در دوره قاجار و پهلوی اول انجامید.

کتابنامه:

الف. کتاب ها :

- اللهوردیان طوسی ، حسن، (۱۳۷۱)، سفر به خراسان، مشهد: سازمان چاپ مشهد.
- بارنز ، ستوان آکس، (۱۳۷۳) . سفر به ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار ، ستوان آکس بارنز ، مترجم : حسن سلطانی فر ، مشهد : آستان قدس رضوی .
- بهبودی، هدایت الله (۱۳۸۵)، روز شمار تاریخ معاصر ایران سوم اسفند ۱۲۹۹-۱۳۰۰، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- پایدار، حسین، پروان، بیژن، (۱۳۸۴)، انقلاب اسلامی در بجنورد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- توحیدی (اوغازی)، کلیم الله (۱۳۶۶)، حرکت تاریخی کرد به خراسان در دفاع از استقلال ایران، جلد سوم، مشهد: سازمان چاپ مشهد.
- جامی . ن (۱۳۶۲) . گذشته چراغ راه آینده است تاریخ ایران در فاصله دو کودتا ۱۳۳۲-۱۲۹۹ ، تهران : ققنوس ، ج ۲ .
- جلال شکوهی، جلال، بیگ باباپور، یوسف، (۱۳۹۵)، اسناد پزشکی ایران موجود در آرشیو ملی، تهران: منشور سمیر، ج ۵ .
- چهارزی، ابراهیم (بی تا)، سیر تکامل بهداشت در ایران، تهران: سکه.
- حکیم الممالک، علینقی، (۱۳۵۶)، روزنامه سفر خراسان، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- روستایی ، محسن، (۱۳۸۲)، تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجار تا پایان عصر رضاخان) به روایت اسناد، جلد دوم ، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- سالاریان، اسماعیل، (۱۳۹۸)، نگاهی به فرهنگ ترکان خراسان (فولکلور ترکان خراسان)، بجنورد : درج سخن.
- سایکس، سرپرسی، (۱۳۳۶)، سفرنامه سرپرسی سایکس یا دو هزار میل در ایران، حسین سعادت نوری، تهران: ابن سینا .
- سپهر، محمد تقی خان، (۱۳۷۷)، ناسخ التواریخ، تهران، اساطیر.

سیدقطبی، سیدمهدی، (۱۳۹۵)، زلزله شیروان (۱۳۰۸ خورشیدی)؛ یادداشت‌های مسافرت خراسان عباس مسعودی، مشهد، انصار شکورزاده، ابراهیم (۱۳۴۶)، عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، تهران: بنیاد فرهنگ ایران. عضدی، احمد (۱۳۸۴)، سفرنامه خانلر قراچورلو همراه چند خاطرات دیگر، بجنورد: شاهین.

مروی، محمد صادق و دیگران، (۱۳۹۴)، گراتی: نگین اسفراین، اسفراین: باغ کاغذی. مقیمی، محمد اسماعیل، (۱۳۷۰)، جغرافیای تاریخی شیروان، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.

ناصری، کیومرث، (۱۳۹۳)، صحیه کل مملکتی (وضعیت بهداشتی ایران در ابتدای قرن چهاردهم هجری)، تهران: گپ. نویخت، دانش (۱۳۴۶)، عصر پهلوی (رضاشاه کبیرپهلوی اول)، تهران: وزارت اطلاعات. هدایت، رضا قلی خان هدایت، (۱۳۸۰)، تاریخ روضه الصفاى ناصری، تصحیح جمشید کیان فر، تهران: اساطیر، ج ۱۰.

ب. روزنامه ها :

روزنامه اتحاد، س ۳، ش ۴، ص ۳، دوشنبه ۱ مهر ۱۳۰۲
روزنامه آزادی، سال ۱، شماره ۱۹، ۱۷ اسفند ۱۳۰۴؛ سال ۱، شماره ۳۰، ۱۵ خرداد ۱۳۰۵؛
سال ۲، شماره ۴، ۲۷ آبان ۱۳۰۵؛ سال ۲، شماره ۶، ۱۰ آذر ۱۳۰۵؛ سال ۳، شماره ۴۶،
۲۱ آبان ۱۳۰۷؛ سال ۴، شماره ۲۰، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۰۸؛ سال ۴ شماره ۳۳، ۸ خرداد
۱۳۰۸.

روزنامه آفتاب شرق، شماره ۲۲۴، ۳ بهمن ۱۳۰۷
روزنامه ایران، شماره ۱۴۴۹، ص ۲، دوشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۰۲؛ ش ۱۴۵۳، ص ۲، پنج شنبه
۴ مهر ۱۳۰۲؛ س ۱۰، ش ۱۹۹۹، ص ۲، چهارشنبه ۱۶ دی ۱۳۰۴

روزنامه بهار، سال ۲، شماره ۵، ۱۸ رمضان ۱۳۳۶؛ سال ۱۲، شماره ۱۴، ۲۰ شهریور ۱۳۰۷؛ سال ۱۲، شماره ۶۰، ۱۹ آبان ۱۳۰۷؛ سال ۱۳، ۵۵۹، ۱۷ آبان ۱۳۰۸؛ سال ۱۳، شماره ۶۶۴، ۹ فروردین ۱۳۰۹.

روزنامه **حبل المتین**، سال ۲۰، شماره ۲۰/۲۱ محرم ۱۳۳۱؛ سال ۳۷، شماره ۲۱-۲۰، ص ۱، ۱۴ خرداد ۱۳۰۸.

روزنامه **فکر آزاد**، سال ۱، شماره ۳۰، ۲۷ صفر ۱۳۴۱

روزنامه **مهر منیر**، سال ۳، شماره ۱۹، ۱۵ صفر ۱۳۴۲؛ شماره ۲۰، ۲۶ صفر ۱۳۴۲

ج. اسناد:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، شماره آرشیو ۲۱۰/۲۲۵۳.

سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (ساکماق) شماره سند ۶۴۵۳۵/۴ و ۶۴۵۳۵/۳.

د. مصاحبه‌ها:

سلسله نشست‌هایی پیرامون تاریخ پزشکی و میراث نوشتاری اطبای شمال خراسان در دو سده‌ی اخیر، «اولین نشست تخصصی پزشکی تاریخ شفاهی در دو سده اخیر بجنورد» «باز نمایی خاطرات و تجربه زیسته با پزشکان به روایت جناب آقای قاسم مهرنیا، شاعر، نویسنده پیشکسوت و چهره فرهنگی شنبه ۱۴۰۲/۰۹/۱۱ ساعت ۱۹-۱۷ سالن دفاعیه دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد.

مصاحبه با احسان حصارى مقدم، پژوهشگر فرهنگ عامه، متولد ۱۳۴۰/۰۴/۰۱، تحصیلات دیپلم سال ۱۳۵۸، رشته اقتصاد اجتماعی

مصاحبه با آقای عامل حاج طالبی متولد ۱۳۰۶، مصاحبه در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۹۹

مصاحبه با خانم فاطمه رجبی متولد ۱۳۰۸ ه.ش، مصاحبه در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۴۰۱

مصاحبه با خانم فریده تیمورتاش متولد ۱۳۳۰، مصاحبه در تاریخ ۰۵ فروردین ۱۴۰۳

مصاحبه با خانم خاتون عفتی ملقب به سرور متولد ۱۳۱۸ ، مصاحبه در تاریخ ۰۲ اردیبهشت

۱۴۰۳

مصاحبه با خانم هاجر شیخ زاده متولد ۱۳۲۰، مصاحبه در تاریخ ۲۸ تیر ۱۴۰۳.

مصاحبه با آقای محمد شوقانی متولد ۱۳۱۸، مصاحبه در تاریخ ۲ خرداد ۱۴۰۳

مصاحبه با خانم سکینه دوستی متولد ۱۳۳۱، مصاحبه در تاریخ ۱۴ بهمن ۱۴۰۲

مصاحبه با آقای قاسم مهرنیا متولد ۱۳۲۴، مصاحبه در تاریخ ۴ دی ۱۴۰۲

مصاحبه با خانم معصومه سجادی متولد ۱۳۳۰، مصاحبه در تاریخ ۱۰ دی ۱۴۰۲

The position and influence of folk medicine on the treatment system of North Khorasan in the Qajar period and first Pahlavi

Omid Sepehri Rod^۱

Amir Akbari^۲

Abul Hasan Mobin^۳

Om Leila Mohammadzadeh^۴

Abstract

folk medicine (folk medicine), A mixture of superstitions, Determinism and people's lack of attention towards health matters. It seems An important part of these beliefs As a result of Ignorance of The cause and effect relationships of supernatural phenomena have been about the cause of diseases. In the Iranian society of the Qajar period and In continuation of that first Pahlavi period, Tendency to superstitious beliefs and All kinds of belief objects like Charms and talismans and attribution of illness to supernatural affairs have been very widespread and common. the presence of many diseases, Lack of awareness, lack of health and expert doctors, The fields of growth had increased these beliefs. In the cities and villages of North Khorasan, superstitions are also used. Prayers and spells flourished a lot. This research intends to use the historical research method which is based on description and analysis And by raising this question, what effect did folk medicine (beliefs) have on the recognition and treatment of diseases? and also by using the data of the sources and especially the use of documents and publications and interviews, Regarding the issue of people's exploitation in the late Qajar period and early Pahlavi rule,

^۱ . Assistant Professor, Department of History, Bojnord Branch, Islamic Azad University, Bojnord, Iran(Omid_sepehri@yahoo.com)

^۲ . Assistant Professor, Department of History, Bojnord Branch, Islamic Azad University, Bojnord, Iran

^۳ . Assistant Professor, Department of History, Islamic Azad University, Bojnordia Branch, Bojnordia, Iran (mobayen@bojnordiau.ac.ir)

^۴ . PhD student of Iranian History after Islam, Bojnord Branch, Islamic Azad University, Bojnord, Iran (Mohammadzadehakram۹۳۹@gmail.com)

Discuss superstitions and folk beliefs in the treatment of diseases and medical matters. Surveys show that; Occurrence of natural hazards (floods and earthquakes), The attack of different ethnic groups (Turkmen, Russians, etc.) and local riots and insecurity and famine of the people of North Khorasan region, They have been influential in people's tendency towards folk medicine and its continuation.

Key words: folk medicine, North Khorasan, illness, treatment, superstitions